

### تأثیر کلام سعدی و حافظ به شعر سخنوران فرارود

نورعلی نورزاد\*

پیوند حوزه‌ی ادبی شیراز و تأثیر عظمت اندیشه و تفکر سخنوران این سرزمین فرهنگ‌آفرین بر ادبیات فارسی فرارود از روزگاری نمود پیدا می‌کند که در این دو منطقه زمینه‌ی به کمال رسیدن ادبیات فارسی به ظهور رسیده است. و شاعران صاحب نامی زمام ادبیات فارسی را در اختیار خود قرار داده‌اند. اگر شکوه نصرت مکتب شیراز به روزگار سعدی و حافظ و ایام بعد از آن‌ها رابطه دارد، پس هنوز در همین زمان ادیبان صاحب نامی در ادبیات فارسی فرارودان به میدان ادبیات قدم گذاشته‌اند که از حکمت ناب شعر سعدی و کلام قدسی حافظ فیض‌هایی برداشته و راه منور ادبی خویش را در پرتوی اندیشه و افکار و هنر شاعری این پرچمداران شعر فارسی مشخص و مقرر ساخته‌اند. بدین منوال اسنادی فراوان در تذکره‌ها راجع به ملاقات و روابط ادبی سیف فرغانی با سعدی شیرازی، رقعات منظوم این سخنور ممتاز حوزه فرارود به عنوان شیخ شیراز، همچنین تضمین‌های وی نفوذ اندیشه و آرمان سعدی را در جهان فکری سیف بازتاب بخشیده، ارادت تمام او را به شخصیت و شعر عالم‌شمول این حکیم فرزانه به ثبوت می‌رساند. چنین روابط میان خواجه حافظ شیرازی و شیخ کمال خجندی نیز

\* دکترای فیلولوژی، استاد دانشگاه دولتی خجند

به مشاهده می‌رسد که در تذکره‌ها و آثار دیگر ادبی در مورد برخورد و ملاقات این دو سخنور صاحب نام نقل‌های زیادی آمده است. هرچند برای نزدیکی این ارتباطات عامل سیاسی نقش داشته است؛ یعنی هجرت کردن این شعرا به قلمرو ایران [ایران مرکزی و غربی] بر اثر حمله مغول به فرارود، یکی از عوامل اصلی محسوب می‌گردد، ولی شهرت این شعرا همچون نمایندگان ادبیات این حوزه امکان می‌دهد، بحث مذکور را در همین راستا بررسی نماییم.

پس، اگر مرحله‌ی اول ارتباط ادبی این دو حوزه‌ی بزرگ شعر فارسی به زمان اوج ادب فارسی در مکتب شیراز پیوند بگیرد، من بعد چنین فیض برداری‌های سخنوران حوزه‌های ادبی شهرهای مختلف فرارودان در دوران جداگانه‌ی تاریخی صورت و مخصوصیت‌های [ویژگی‌های] معینی کسب کرده که اسناد این مباحث همگی به شکوه تأثیر مکتب ادبی شیراز در تکوین شعر فارسی در ماوراءالنهر اشارت می‌کند. حتی نصرت تأثیر تا جایی معراج کرده که در زمان اولویت مکتب پیروان بیدل در فرارودان شاعرانی به میدان ادبیات گام نهادند که راه ادبی خود را در استقبال از اشعار شاعران مکتب شیراز، خاصه سعدی و حافظ مشخص نمودند. فزون بر این حتی سخنورانی که خاصه از پیراهه‌های شعر میرزا عبدالقادر بیدل قدم گذاشته‌اند، در موارد ضروری از اندیشه و آرمان و سبک سخن حافظ هم به شایستگی استقبال نموده، تضمین و نظیره‌های جداگانه‌های به غزل‌های سعدی و حافظ نگاشته‌اند که مجموع این بررسی‌ها بحث محوری این مقاله را فرا گرفته‌اند.

\*\*\*

نخستین بحثی که در دایره بررسی‌های ما جریان می‌گیرد، در مورد تأثیر سخن سعدی و حافظ به سخنوران هم‌عهد خود محسوب می‌گردد. طوری که اشارت شد، این مطلب در زمینه‌ی پیوند سعدی شیرازی با سیف فرغانی و حافظ شیرازی با کمال خجندی جریان می‌گیرد. از سرچشمه‌ها [منابع] و اطلاع تذکره‌ها پیداست که

سیف فرغانی، شاعر نام‌آور و سخنور ممتاز هم‌عهد شیخ سعدی در ماوراءالنهر اعتقاد تمامی به این استاد سخن داشته و در سیمای وی پیر معنوی خود را شناخته است. وجود چندین نامه‌ی منظوم شاعر و تعدادی از نظیره‌های وی در دیوان اشعارش حقیقت این امر را به ثبوت می‌رساند. ویژگی اصلی نامه‌های سیف در آن به ظهور می‌رسند که گوینده در ضمن هر یکی از آن‌ها قبل از همه مقام و منزلت سعدی را در گستره‌ی ادب فارسی بازگویی می‌کند. مثلاً، در آغاز یکی از نامه‌های سیف فرغانی به عنوان سعدی چنین آمده:

به جای سخن گر به تو جان فرستم  
چنان دان که زیره به کرمان فرستم  
تو دلداری اهل دلی، شاید ار من  
به دلداری صاحب‌دلان جان فرستم  
سخن از تو و جان ز من، این به آید  
که تو این فرستی و من آن فرستم.

شیوه‌ی نگارش نامه‌های سیف خیلی جالب به نظر می‌رسد، زیرا عادتاً در ادبیات فارسی رقعات منظوم معمول نیست و اگر هم هست بیشتر در قالب مثنوی سروده شده‌اند. اما سیف چون از قصیده‌سرایان نام‌آور عهد خویش محسوب می‌یافت، این نامه‌های خود را هم بر وزن قصاید به رشته‌ی نظم درآورده است. از نظر دیگر، در وسعت نامه‌ها چون ویژگی خاص منشآت [سبک نامه‌نگاری] بحثی یا مطالبی مطرح نگردیده، بلکه مقام محبت و احترام خود شاعر نسبت به شیخ شیراز تفسیر و بازگویی می‌شود. مثلاً، به پایان یکی از نامه‌ها توجه می‌کنیم که به گونه‌ای نقد شعر سعدی را از دیدگاه مرید وی سیف فرغانی افاده می‌سازد:

نشانه‌هاست سخن‌های تو، ولی نه چنانکه  
 به تیر طعنه‌ی مردم زند نشانه‌ی تو  
 به دولت شرف نفس تو عزیز شود،  
 متاع شعر که خار است در زمانه‌ی تو...<sup>۱</sup>

افزون بر این نامه‌ها، سیف فرغانی چندین غزل‌های سعدی را با شیوه‌های  
 خاص تضمین بسته است. جالب در روش کار سیف آن است که او در هر غزل  
 استقبالیه‌ی خود نکته‌ای را در بیت مقطع با آوردن نام شیخ سعدی تذکر می‌دهد و  
 بعداً مصرع خود او را می‌آورد:

از دهشت رقیبت دور است سیف از تو  
 در کویت ای توانگر، سگ می‌گزد گدا را.  
 سعدی مگر چون من بود، آن گه که این غزل گفت،  
 «مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا».

از مطالعه‌ی غزل پیداست که گویا غزل سیف دو مقطع دارد، یکی آن‌که با ذکر  
 حسن تخلص خود شاعر می‌آید و دیگر بعد از آن بیتی تذکر می‌یابد که آن‌جا هم  
 اسم شیخ سعدی می‌رود و هم مصرع اوّل غزلی از وی. روش کار سیف این بیت  
 مقطع را به نوعی همچون خلاصه‌ی نهایی سخن خود شاعر معرفی می‌کند که آن  
 هم یک مصرع سعدی است. مورد دیگر چنین روش کار سیف را به گونه‌ی ذیل به  
 مشاهده می‌گیریم:

وز حسرت آن دوستان، چون سیف فرغانی سخن  
گوهر به سوی معدن و لولو به عمان می‌برم  
چون سعدی از روی وفا می‌گویم ای کان صبا  
«من دوست می‌دارم جفا، کز دست جانان می‌برم».

نهایت کاربندی این اصول استقبال سخن سعدی از جانب سیف فرغانی باز هم شرح همان حال و هوا و اعتقاد فردی اوست همان گونه کههدر نامه‌های منظوم نسبت به شیخ شیراز اظهار می‌شود. تنها فرقی از بازگویی نامه‌ها در این جا در آن هویداست که در این مورد سیف در تشریح حالات روانی و عواطف خود از کلام استادش پناهگاه می‌جوید و بدین وسیله مجموع دریافت و تفسیرهای خود را در انتهای یک غزل با همان یک مصرع سعدی مجموع می‌گرداند. ناگفته نماند که این روش تضمین‌بندی من‌بعد در ادبیات فارسی فرارود رواج تمام یافت و حتی به یکی از ویژگی‌های سبکی سخنوران مکتب پیروان بیدل بدل شد.<sup>۲</sup>

همین طور، بازنگری به اشعار سیف فرغانی شهادت از آن می‌دهد که شاعر صاحب نام، ارادتی بی‌نظیر نسبت به شیخ سعدی داشته و حاصل اعتقادش در چندین نامه و اشعارش به عنوان مهرنامه‌ها تجلی یافته است. از سوی دیگر، جایگاه سعدی در جهان فکری سیف فرغانی به حدی است که شور و عشق مولانا را نسبت به شمس تبریزی به خاطر می‌آورد.

پیوند ادبی دو نگین بزرگ فرهنگ و ادب فارسی شیراز و بخارا هم به نام و آثار سعدی و حافظ مربوط است. هرچند تا به این روزگار در بخارا محیط برانده‌ی ادبی در رواج تمام قرار داشت و حاصل فرهیختگی و فرهنگ سالاری دودمان سامانیان، که بخش عظیم آن را پشتیبانی از ادبیات به وجود آورده بود، هنوز در دامن این گهواره‌ی تمدن اسلامی سخنوران بزرگی چون شاکر بخارایی، ربنجی

بخارایی، ابوعلی ابن سینا، محمد اوفی بخارایی، اعمق بخارایی و دیگران بکمال رسیده، اما روابط ادبی هر دو حوزه بعد از ظهور سعدی و حافظ نصرت افزون دریافت. گذشته از این، جایگاه اندیشه و افکار حافظ در شعر شاعران حوزه بخارا تأثیری پرفیض گذاشت. این اثر تا جایی رواج تمام دریافت که اکثر شاعران این حوزه در شعر راه خواجهی شیراز را پیش گرفتند و خود را مرید این پیر سخنوران فارسی‌گو شناختند. جایگاه سعدی و حافظ در بخارا و سمرقند و شهرهای دیگر فرارودان به حدی دامن گسترد که در تمام دوران تاریخی در سر بازارها و چایخانه‌ها، خانه‌های اهل فضل و ادب، محافل «بوستان‌خوانی»، «گلستان‌خوانی»، «حافظ‌خوانی» جریان داشت و امروز هم با شیوه‌هایی مختلف و می‌توان گفت معاصر جریان دارد. در این محافل دانشمندان و مریدان این بزرگواران اشعار و ابیات جداگانه‌ای را از «بوستان» و «گلستان» و دیوان‌های سعدی و حافظ شرح و توضیح می‌دادند. استاد صدرالدین عینی در کتاب «یادداشت‌ها»ی خود به حضور چنین محافل در خاندان قاضی بخارا، شاعر و تذکره‌نویس معروف صدر ضیاء یادآور شده‌اند که این مطلب را استاد شفعی کدکنی در کتاب خود شاعر آینه‌ها به گونه‌ی ذیل یادآور گردیده است: «دیوان حافظ متن درسی مکتب خانه‌های آن زمان بوده است و کودکان خواندن را با شعر حافظ آغاز می‌کرده‌اند. این سنت تا همین اواخر در خراسان (و سراسر ایران) رواج داشت».<sup>۳</sup> فزون بر این، در اکثر مدارس سمرقند و بخارا و خجند تا زمان انقلاب اکتبر «بوستان» و «گلستان» و دیوان‌های سعدی و حافظ تعلیم داده می‌شد.

شاید یک علت اصلی کثرت نسخ خطی و چاپ لوحی دیوان حافظ در کتابخانه‌های شهرهای فرارود همین نفوذ محافل باشد. حدّ اقل در هر یک از کتابخانه‌های مرکزی شهرهای دوشنبه و خجند، اسفره و پنجکنت و جای‌های دیگر تا پنج، ده نسخه از دیوان حافظ موجود می‌باشد. برابر این [لذا] امروز در خاندان

اکثر مردمان شهرهای سمرقند و بخارا و خجند، فرغانه و چاچ، اسفره و پنجکنت، نسخ خطی دیوان حافظ به حیث یادگاری ارزشمند فرهنگی به نشان احترام از اجداد بزرگ محفوظ بوده، به مثابه‌ی میراث پربار از نسل به نسل انتقال می‌یابند. سنت جالب مردمان فرارود در مناسبت به احترام حافظ لسان‌الغیب تا به حدی تا کنون هم رایج است که هنگام به دنیا آمدن طفل زیر بالین وی برابر به [در کنار] کتاب مقدس قرآن، دیوان حافظ را همچون حافظ کودک می‌گذارند و فال حافظ هنوز هم میان این مردم رواج دارد. همین ارج و احترام مردم فرارودان به شعر و شخصیت این بزرگان به اندازه‌ای در محیط اجتماعی و فرهنگی این شهرها مروج گشت که وسعت و فراخنای آن در گستره‌ی ادبیات فارسی منطقه جلوه‌ی روشن پیدا نمود.

اکثر تذکره‌نویسان از پیروی شاعر معروف بخارایی هم‌عصر حافظ، ناصر بخارایی سخن کرده‌اند. آشنایی با سبک سخنوری و شیوه‌ی نگارش ناصر خود امر ثابت است که او در غزل اساساً پیروی از حافظ کرده است. چند بیت از وی بازگوی حقیقت حال است:

رفتیم از دیار تو با دیده‌ی پرآب  
چون زلف تو مشوئش و چون چشم تو خراب  
محمل میند بر شتر، ای ساربان که ما  
محمل به آب دیده بستیم چون حباب.

به نظر می‌رسد که در بیت ثانی تأثیری از این بیت معروف شیخ سعدی جای دارد:

ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود

وآن دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود.

در قرون مابعد نیز شاعران جداگانه‌ی بخارایی ناوابسته از نفوذ سبک هندی از روش حافظ استقبال نموده، اغلب سروده‌های او را استقبال نمودند، یا به غزل‌های شاعر مخمّس‌ها بستند، و حتّی وصف شعر و شخصیت حافظ را موضوع شعر خود قرار دادند. عصمت بخارایی از تبار شاعران مرید مکتب حافظ است که در زمان خاندان تیموریان به سر برده است. دیوان این شاعر فرارودی در ایران با اهتمام احمد کرمی به نشر رسیده است. تهیه‌گر دیوان در مقدمه‌ی آن راجع به پیوند وی به حافظ چنین می‌نگارد: «ولی روی هم‌رفته غزل‌های خواجه عصمت که مردی عارف و صاحب‌دل شناخته شده، بیش از همه با اشعار حافظ همانند است و خواننده‌ای که ذوق سلیم دارد، در حین مطالعه‌ی آن‌ها به آسانی درمی‌یابد که او تا چه حدّ در پیروی از حافظ کوشا بوده است».<sup>۴</sup>

ویژگی اصلی که غزل‌های عصمت بخارایی را به اشعار حافظ شیرازی قربت می‌بخشد، کاربندی افزون اصطلاحات خاص شعر لسان‌الغیب محسوب می‌شود. در کنار این، کلیه‌ی غزلیات عصمت به شیوه‌ی حافظ سروده شده‌اند که توجّه به عمق این مطلب حقیقت ملاحظات احمد کرمی را بازتاب می‌بخشد. چند بیت از یک غزل عصمت بخارایی به وجه تثبیت این اندیشه تذکّر می‌یابد:

ماییم گدایان سر راه ملامت  
بیرون شده از دایره‌ی زهد و سلامت  
پیراهن خونین علم تربت ما بس  
آن را که شهید تو شد این است علامت.

اولین عنصری که این غزل عصمت با اشعار حافظ خط قربت می‌گذارد، در



وزن غزل مذکور خواجه‌ی شیراز انشاء شدن آن می‌باشد. مطلع غزل حافظ این است:

یا رب، سببی ساز که یارم به سلامت  
باز آید و برهاندم از چنگ ملامت.

نکته‌ی جالب آن است که واژه‌های قافیه‌ساز هر بیت مطلع هر دو غزل یگانه‌اند و تنها تفاوت آن جاست که در بیت حافظ نخست «سلامت» آمده و بعداً «ملامت» و در بیت عصمت عکس حال. ثانیاً، غزل عصمت از آغاز تا به انجام حاوی اصطلاحاتی است که بیشتر خاص شعر حافظند و بعد از وی در ادب فارسی رواج پیدا کرده‌اند. می‌توان از واژه‌های «سلامت» و «ملامت»، «زهد»، «کرامت»، «سر دهن» و امثال این یادآور شد که نفوذ آن‌ها را در اشعار حافظ می‌بینیم که گویا برای افاده‌ی مطالب خویش عصمت آن‌ها را از خواجه‌ی شیراز وام گرفته است. شیوه‌ی بیان غزل عصمت هم شباهت زیادی به شعر حافظ دارد. با نگرش به ابیاتی از این غزل‌ها حدس می‌توان زد که شاعران فرارودی نه تنها از قالب و اوزان شعر حافظ استقبال کرده‌اند، بلکه اکثر اصطلاحات و واژگان خاص شعر او را به عاریت گرفته، بدین وسیله به دنباله‌ی سبک سخنوری خواجه هم قدم گذاشته‌اند.

از شاعران معروف قرن شانزدهم میلادی عبدالرحمن مشفق بخرایی به شمار می‌آید که هرچند در هجو و طنز معروفیت کسب کرده بود، اما دیوان غزلیات و قصایدی هم دارد که در آن اساساً از شیوه‌ی حافظ استقبال نموده است. بازنگری به محتویات غزل‌های مشفق بخرایی حقیقت روشن پیرو سبک حافظ بودن شاعر را به ثبوت می‌رساند، زیرا در محور غزل‌های او همچون لسان‌الغیب اکثراً ساقی و پیر مغان و مغبچه به مثابه سمبول‌های غنایی پذیرفته شده‌اند. افزوده بر این بر وزن و قافیه‌ی چندین غزل‌های حافظ مشفق غزل‌هایی سروده که آوردن دو نمونه از این پیروی‌ها ارادت شاعر را به شعر پیامبر غزل فارسی ثابت می‌سازد:

حافظ:

صبح دولت می‌دمد کو جام همچون آفتاب  
فرستی زین به کجا باشد بده جام شراب.

مشفقی:

تا ز برف جدی عالم گیر شد چتر صحاب  
رخ نهفته کنجی و برجی گرفته آفتاب.

حافظ:

عید است و آخر گل و یاران در انتظار  
ساقی به روی شاه ببین ماه و می بیار.

مشفقی:

ساقی به عیش کوش که در بزم نوبهار  
شد هر شکوفه صورت جام خیاردار.

نماینده‌ی معروف سبک هندی و یکی از بنیان‌گذاران همین روش ادبی شوکت بخارایی می‌باشد، با آن‌که اصلاً شیوه‌ی بیان خود را در زمینه‌ی ویژگی‌های سبک مذکور راه‌اندازی نموده است، در چند مورد با ارادت از حافظ لسان‌الغیب یاد می‌کند:

رشته‌ی پیوند روحانیت از هم نگسلد  
شعر حافظ شد خط ساغر می شیراز را.

\*\*\*

بود شوکت، علاج از باده‌ی شیراز دردم را  
که ساقی دیده از دیوان حافظ بارها فالَم.

تأمل در معنی این ابیات نکته‌ی دیگری را هم روشن می‌سازد که دل‌بستگی  
شاعران فرارود به شیراز و شیرازیان پیش از همه به مقام و نفوذ شعر حافظ  
پیوستگی دارد و این نکات را هم شوکت صریحاً تأکید کرده است.  
نقیب‌خان طغرل احراری باشد، در نظم سه تن پیمبران را اعتراف می‌کند که  
یکی از آن‌ها شیخ سعدی شیرازی است:

جهان نظم را سلطان چهارند  
که هر یک باغ دانش را بهارند  
اول فردوسی، آن کز خاک توس است  
از او روی سخن روی عروس است  
دوم سعدی که او سر زد ز شیراز،  
رسد شیرازیان را بر جهان ناز...

در غزلی دیگر از خود باشد این شاعر دیدگاه و نظر ویژه‌ی خویش را به  
سخن سعدی بزرگ به طور ذیل اظهار می‌سازد:

دوش این غزل در گوش من می‌گفت دهقان سخن:  
نظمی که سعدی گفته است دارد «گلستان» در بغل.

در قصیده‌ای با نام «قصیده‌ی بزرگان» باشد، منزلت سخنوری سعدی و حافظ  
را در مقامی زیرین اعتراف می‌کند:

حضرت سعدی و نظامی کجاست  
انوری و حافظ طغرا چه شد؟

یکی از روش‌های دیگر استقبال شاعران بخارا و حوزه‌های دیگر ادبی فرارودان و اظهار ارادت آن‌ها به شعر و شخصیت حافظ در مخمّس بندی به غزلیات لسان‌الغیب به مشاهده می‌رسد. از جمله میرزا صادق منشی بخارایی، سخنور ممتاز پایان قرن هجده و اول عصر نوزده به غزل معروف حافظ که مطلعش این است، مخمّس بسته:

بُرد از من قرار و طاقت و هوش  
بت سنگین دل و سیمین بناگوش.

مخمّس این شاعر به غزل حافظ در پنج بند جای گرفته و بند آخر آن که به مقطع غزل شاعر تعلق می‌گیرد، هم استقبال شیوه و هم ارادت میرزا صادق را به حافظ بیان می‌سازد. مخصوصاً، مصرع سوم این بند که اوج محبّت شاعر را نسبت پیر معنوی خویش افاده می‌نماید:

وصالش دلگشای توست حافظ  
گل رویش صفای توست حافظ  
سر صادق فدای توست حافظ  
دوای تو، دوای توست حافظ  
لب نوشش، لب نوشش، لب نوش.

قاری رحمت‌الله واضح بخارایی نیز یک مخمّس به غزلی از حافظ به قلم آورده که از بند اوّل آن مطلع غزل حافظ و شیوه‌ی کار این شاعر در استقبال لسان‌الغیب جلوه‌ی روشن پیدا می‌کند:

هوای نوبهار و سیر باغ و مرغزاری خوش  
فضای کوهسار سبز و خرّم آبشاری خوش  
جوانی و جمال دوستان و غمگساری خوش  
کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش  
معاشر دلبری شیرین و ساقی گل‌گزاری خوش.

نکته‌ی دیگری که باید تأکید شود، این است که در اغلب دوران تاریخی بخارا همچون مرکز بانفوذ فرهنگی و ادبی فرارودان اشتهار تمام داشت و به همین سبب شاعران حوزه‌ها و شهرهای دیگر بیشتر از زاد و بوم خود بیرون آمده، در بخارا اقامت اختیار می‌نمودند. این امر باعث می‌گشت که آن‌ها به همچون شخصیت‌های ادبی در این شهر ادب‌پرور کمال یابند. بدین سبب توجه به ویژگی‌های اشعار آنان نیز از لحاظ استقبال و برداشت از حافظ شیرازی در ادامه این بحث بی‌حکمت نخواهد بود. از جمله‌ی شاعران صاحب نام پایان قرن نوزدهم میلادی ظفرخان جوهری استروشنی می‌باشد که ملّت مدیدی در بخارا زیسته و برابر [باوجود] از نمایندگان برجسته‌ی مکتب پیروان بیدل شناخته شدنش مخمّسی بر یک غزل حافظ نیز انشاء کرده. آغاز مخمّس صورت ذیل دارد:

عید من آمد مبارک تا دل و جان سوی توست  
جان من بستان به فطرت ده که آن هندوی توست

شاه من امروز دل در عیدگاه کوی توست  
 ماه من عید است و شهری را نظر بر سوی توست  
 روی چون ماه تو عید و ماه عید ابروی توست.

اگر به کلیه‌ی اشعار جوهری توجه ظاهر شود، معلوم می‌گردد که وی در غزل بیشتر از شیوه‌ی مبهم‌بینی شاعران سبک هندی استقبال می‌کند، ولی در مخمسی که بر غزل حافظ بسته‌ی اهتمام در حفاظت سبک و سلیقه‌ی سخنوری لسان‌الغیب دارد. دیگر از شاعران هم عهد ظفرخان جوهری شمس‌الدین شاهین کولابی می‌باشد که مدت مدیدی در بخارا زیسته، همان‌جا همچون شاعر صاحب نام اشتهار دریافته است. غزل اولین دیوان این شاعر هم به استقبال از نخست غزل دیوان حافظ سروده شده است.

با تکیه به این مطالب می‌توان نتیجه‌ای گرفت که خواجه حافظ شیرازی هم در تکوین شعر فارسی فرارود تأثیری منیر گذاشته و بدین وسیله در اعتقادات شاعران این حوزه به مثابه‌ی یک تن مرشد شعر و رهنمای آرمانی قرار گرفته. یادآوری به مورد است که پیوند و تأثیر لسان‌الغیب با شاعران حوزه‌ی فرارود از زمان زندگانی وی آغاز پیدا می‌کند. اکثر تذکره‌نویسان راجع به ارتباط و مکاتبه‌های حافظ شیرازی و شاعر صاحب نام وی شیخ کمال خجندی سخن‌های فراوان گفته‌اند. حتی این ارتباط در حدی است که خواجه‌ی شیراز به مقام و منزلت شیخ خجندی بهای بلند داده و مشرب معنوی او را اعتراف کرده است. این نکته را دولت‌شاه سمرقندی در تذکره‌ی خویش به گونه‌ی ذیل آورده:

«و شیخ در آخر حال خواجه حافظ شیرازی بوده و حافظ را به شیخ کمال نادیده خلوص اعتمادی موقت بوده، همواره سخن‌های شیخ طلب نمودی و از غزل‌های روح‌صفت حضرت شیخ او را حالی و ذوقی حاصل شدی و شیخ کمال

این غزل به شیراز از پیش خواجه فرستاد:

گفت یار: «از غیر ما پوشان نظر:» گفتم: به چشم»  
 «وان گهی دزدیده در ما می نگر» گفتم: به چشم»  
 گفت: «اگر گردد لب خشک از دم سوزان آه  
 باز می سازش چو شمع از گریه تر» گفتم: به چشم».  
 گفت: «اگر بر آستانم آب خواهی زد ز اشک  
 هم به مژگانت بروب آن خاک در» گفتم: به چشم».  
 گفت: «اگر بر در بیابان غمم خواه نهاد  
 تشنگان را مژده ای از ما ببر» گفتم: به چشم».  
 گفت: «اگر داری هوای وصل ما کمال  
 قعر این دریا بیما سر به سر» گفتم: به چشم».

گویند خواجه حافظ چنین مصرع خواند: تشنگان را مژده ای از ما ببر «گفتم: به چشم» ذوقی و حالی کرد و گفت: مشرب این بزرگوار عالیست و سخنش صافی.<sup>۵</sup>

عبدالرحمن جامی نیز در «بهارستان» از این پیوند معنوی خواجه ی شیراز و شیخ خجند یاد آور شده می نویسد: «و بعضی از عارفان که به صحبت شیخ کمال و حافظ هر دو رسیدند، چنین فرموده اند که صحبت شیخ از؟ شعر وی بود: شعر حافظ به از صحبت او»<sup>۶</sup>

موجودیت چنین مباحث و ارج گذاری مقام معنوی کمال از جانب حافظ ملاحظاتی را نیز پیشاروی اهل ادب به ظهور رسانید و این تنوع فکری حتی برای سر زدن فکریایی عامل شد که گروهی شیخ کمال را به حد رقیب حافظ برداشتند. البته، این نظرات اساس های منطقی را صاحب نمی باشد و نکته ی مهم تنها همین

است که شیخ کمال و خواجه حافظ هرچند رویارو به هم برخورد نکرده‌اند، ولی دو شخصیت حبیب همدیگر اعتراف گردیده‌اند. دانشمند ایرانی هادی علی برای دریافت پاسخ صریح به این مطلب مقاله‌ای را در مجله‌ی «کیهان فرهنگی» با نام «حبیب یا رقیب حافظ» به نشر رسانیده است که مجموع این مباحث را ختم می‌بخشد. موصوف از جمله از مکالمات ادبی این دو سخنور معروف چنین یادآور می‌شود:

«...کمال خجندی غزلی می‌سراید بدین مضمون:»

شبی که روی تو مرا چراغ مجلس شد  
به سخن دل پروانه‌اش محو‌س شد.

و وقتی این غزل به دست حافظ رسید، غزلی زیبا در جواب آن سرود که:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد  
دل رمیده‌ی مرا رفیق و مونس شد.

آن‌هایی که هم به صحبت خواجه و هم به صحبت شیخ می‌رسیدند، زمانی که این غزل خواجه را به کمال می‌رسانند. کمال غزل دیگر می‌سراید بدین گونه:

ساقی به می برفروز امشب چراغ مجلس  
خلوت بساز خالی از زاهد موسویس.<sup>۷</sup>

بدین گونه نقش و مقام خواجه حافظ در تکوین شعر فارسی در سایر حوزه‌های ادبی موجود در فرارودان، از جمله شهر خجند ادامه پیدا کرد و سبک و شیوه‌ی نگارش وی از جانب شاعران فراوانی از این حوزه دوام نمود. هرچند در



قرون هجده و نوزده میلادی در حوزه‌های فرارود اصلاً مکتب پیروان بیدل رواج تمام داشت، اما شاعرانی در این میان هم داد سخنوری داشتند که راه خواجه‌ی شیراز را در این حوزه امتداد بخشیده، چون مرید مکتب این سخنور ناتکرار بهترین سنت‌های شعری او را در اشعار خود دوام دادند. از جمله، شاعری با نام شیدای خجند از سخنوران معروف قرن هجدهم میلادی اساساً به روش حافظ شعر می‌گوید و اغلب اشعارش در ادامه‌ی غزل‌های خواجه‌ی شیراز سروده شده‌اند. اولین غزل دیوان شاعر که نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه‌ی مرکزی ولایت سغد تاجیکستان محفوظ می‌باشد، در جواب غزل نخستین دیوان حافظ سروده شده است:

حافظ:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها  
که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها.

شیدا:

به جوش آمد شراب عشق در میخانه‌ی دلها  
«الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها».

حتی در بیت مقطع این غزل شاعر نوعی ارادت و اخلاص خویش را به خواجه حافظ هم بیان می‌سازد:

گشودم همچو گل دیوان حافظ در چمن شیدا  
ز شوقش بلبان کردند خود پاره بسملها.

یا غزل دیگر شیدا، که پاسخی به غزل معروف خواجه حافظ با این مطلع

است:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را  
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا.

نیز با چنین مقطعی افاده‌گر محبت و اخلاص شیدا به اتمام می‌رسد:

ای عندلیب شیدا، در صحن این گلستان  
چون حافظ خوش‌الحان از دل بکش نوا را.

به نظر می‌رسد که هرچند در غزل‌های شیدا جلوه‌ی ویژگی‌های سبک هندی نفوذ دارند، اما بیشتر وزن و قالب‌ها را در غزل از استاد معنوی خود خواجه حافظ شیرازی وام می‌گیرند. تعداد فراوان غزل‌ها را از این نسخه‌ی دیوان شیدا می‌توان برون آورد که همگی استقبالیه‌هایی از حافظ می‌باشد. تنها تازگی روش کار شیدا در آن ظاهر می‌شود که وی حافظ را با سبک مروج دور (سبک هندی) استقبال می‌نماید.

از بررسی تأثیر حوزه‌ی مکتب ادبی شیراز در تکوین شعر فارسی فرارود روشن می‌گردد که ناوابسته به این‌که ادبیات فارسی در فرارودان از زمان خاندان سامانیان فرهنگ‌سالار در مقام رواج و شکوفایی قرار داشت، ولی ظهور شیخ سعدی و خواجه حافظ و بدین وسیله تحول ادبی مکتب شعر شیراز برای نبوغ بیشتر و پیشتر ادبیات این حوزه نقش مؤثر گذاشته‌اند. آموزه و بررسی‌های این مطلب را که در جریان پژوهش در مقاله قسمتی از آن روشن گردید، به مثابه‌ی نتیجه‌های بررسی و خلاصه‌ها به گونه‌ی ذیل مطرح می‌توان کرد:

۱. هنوز در زمان [در همان آغاز] ظهور سعدی و حافظ سخنوران زیادی در حوزه‌ی فرارودان به میدان ادبیات قدم نهادند که با ارادتی تمام از راه این دو

سخنور صاحب مکتب قدم گذاشته، روابطی گسترده و معنوی با ایشان به راه انداختند که حاصل آن هنوز در همان روزگار به وجود آمدن مکاتبه‌های ادبی و نظیربندی بر غزل‌های این شاعران محسوب می‌گردد. نامه‌های سیف فرغانی به سعدی شیرازی و مکاتبه‌های شیخ کمال خجندی با خواجه‌ی شیراز نمونه‌ی برجسته‌ی این پیوندها را در سرآغاز ارتباط مکتب شیراز و حوزه‌ی ادبی فرارودان بازگویی می‌کنند.

۲. در تمام دوران بعدی رشد ادبیات فارسی در فرارودان نفوذ با منزلت سخن سعدی و حافظ در فرارودان به اندازه‌ای بالا گرفت که در شهرهای بزرگ این سرزمین مانند سمرقند و بخارا، خجند و فرغانه محافل «بوستان» و «گلستان» و «حافظ خانی» تا سال‌های نزدیک جریان گرفته، امروز هم آن محافل به صورت‌های جدید در دبستان و دانشگاه‌ها ادامه دارند. فزون بر این، مردمان این منطقه‌ها از سر ارادت به شعر و شخصیت حافظ دیوان او را در زیر بالین اطفال می‌گذارند و پیشرفت‌های کار خود را با فال حافظ ارزیابی می‌کنند.

۳. در فرارودان ادبیات فارسی در شهرهای مختلف رواج تمام داشت، اما بخارا در اکثر دور و زمان به مثابه‌ی مرکز اصلی رشد حوزه‌ی فرهنگی منطقه جایگاه خویش را محفوظ می‌داشت. به همین وجه بود که اغلب شعرا از مناطق به این شهر رسیده، در رشد و نمو ادبیات سهم می‌گشتند. در ارتباط به این نقش محوری بخارا، پیوند ادبی و فرهنگی آن با شیراز از دیرگاه تاریخ تداوم پیدا می‌کند و حاصل این در تأثیر اندیشه و آرمان سعدی و حافظ به جهان فکری شاعران بخارا آشکار می‌گردد. استقبال ناصر بخارایی، مشفق بخارایی، میرزا صادق منشی، ظفرخان جوهری استروشنی، شیدای خجندی، نقیب خان طغرل احراری زرافشانی، شمس‌الدین شاهین کولابی و دیگران واقعیت ملاحظاتی فوق را به ثبوت می‌رسانند که هر یکی ارادت خویش را به صورتی جداگانه و شیوه‌ای معین نسبت به سعدی

و حافظ اظهار کرده‌اند.

۴. شیوه‌های تأثیر اندیشه و افکار و سبک سخنوری سعدی و حافظ به شاعران حوزه‌ی فرارود به گونه‌ی مختلف به ظهور رسیده است که مجموعاً آن‌ها را به گونه‌ی ذیل دسته‌بندی می‌توان کرد:

الف) مکاتبه و مراسلات شاعرانه.

ب) تضمین‌های شاعران فرارود به غزل‌های سعدی و حافظ.

ج) استقبال سبک و اوزان غزل‌های حافظ از جانب سخنوران فرارودی.

د) مخمّسات شاعران حوزه‌ی فرارود به غزل‌های سعدی و حافظ.

ه) وصف مقام سخنوری و شخصیت سعدی و حافظ در شعر شاعران فرارود.

از میان شاعران این حوزه نقیب خان طغرل احراری شاید یگانه نفری است که به استقبال «گلستان» سعدی اثری اخلاقی با نثر نوشته است و هرچند این کتاب به دست چاپ نرسیده، اما از موجودیت نسخه‌ی یگانه‌ی آن در کتابخانه‌ی شخصی نفری از پیوندان شاعر در سمرقند نگاشته‌های پژوهشگران سخن رفته است.

۵. در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی هرچند در حوزه‌ی فرارودان روشی با نام مکتب پیروان بیدل رواج تمام داشت، اما میان شاعران همین مکتب هم شاعران زیادی از سبک و سلیقه‌ی حافظ استقبال نموده‌اند، و یا با شیوه‌ی هندی به غزل‌های لسان‌الغیب جواب گفته‌اند که نمونه‌های برجسته‌ی آن را در اشعار شیدای خجندی، ظفرخان جوهری، نقیب خان طغرل احراری و شاعران دیگر می‌توان به مشاهده گرفت.

۶. مباحثی که در محور این مقاله قرار داشت، فراخنای بیشتر از این دارد که گنجایش آن در حوصله‌ی یک نگاشته‌ی محدود غیرممکن است و اصلاً بار یک تحقیق و پژوهش گرانمایه‌ای را در حجم یک کتاب می‌کشد. زیرا هر یکی از این بحث‌های جداگانه، چون پیوندهای ادبی شیراز با بخارا و سمرقند، خجند و فرغانه

و امثال این، یک تمایل مستقل و جداگانه‌ای می‌توانند باشند که صحیفه‌ی تازه‌ای را در ادب پژوهی فارسی روشن می‌سازند. فزون بر این، اکثر از این شاعرانی که اسم و نمونه‌ی اشعارشان در مقاله رفت، هنوز به طور ضروری در کشورهای دیگر، من جمله ادب پژوهی ایران معرفی نشده‌اند و در سلک آن‌ها شاعران فراوان دیگری هم هستند که این‌جا نامشان نرفته. البته، تحقیق عمیق مطالب یادشده کار آینده است و اینجانب امیدوار است که در همکاری فرهیختگان و ادب پژوهان دانشگاه شیراز بر مبنای یک طرح مشترک شاید سودمندتر و به سود ادبیات‌شناسی هر دو کشور باشد، زیرا در این مقاله ما تنها به نفوذ اندیشه و آرای فقط سعدی و حافظ در محیط فرهنگی فرارودان دوران مختلف رجوع نمودیم، در حالیکه بررسی آثار شاعران دیگر این حوزه و پیوند آن‌ها با هم‌مسلمانان فرارودی خود زمینه‌ی یک تحقیقات گسترده‌ای را در پی دارد.

### پی‌نوشتها و منابع:

- 
- <sup>1</sup> شاعران ماوراءالنهر. با اهتمام علی محمدی خراسانی. دوشنبه، ۲۰۰۷. ص. ۱۰۵
  - <sup>2</sup> در این باره رجوع شود به مقاله‌ی این مؤلف به عنوان «میرزا بیدل و ادبیات فارسی در فرارود» در مجموع مقالات تحت عنوان «فروغ اندیشه». خجند، ۲۰۰۸. صص. ۱۵۰-۱۶۲
  - <sup>3</sup> شفیع کدکنی. شاعر آینه‌ها. تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص. ۱۰۲
  - <sup>4</sup> عصمت بخارایی. دیوان. با کوشش احمد کرمی. تهران، ۱۳۶۶
  - <sup>5</sup> «تذکره دولتشاه سمرقندی». با تصحیح، سعی و اهتمام میرزا محمد ملک‌الکتاب. ۱۳۰۵. چاپ سنگی. قطع وزیری. ص. ۱۴۲
  - <sup>6</sup> «بهارستان» با تصحیح و کوشش اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات ۱۹۶۸
  - <sup>7</sup> هادی علی. «حبیب یا رقیب حافظ» «کیهان فرهنگی»، سال پنجم، ش. ۸. صص. ۸۴-۸۵.